

ادراک مادران از انگیزه‌های زیربنایی رفتار کودک در

موقعیت‌های دلبستگی

Mother's perception of motives underlying children's behavior in attachment situations

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۲/۹

تاریخ دریافت: ۸۸/۲/۸

Received: 2009/09/30

Accepted: 2010/02/28

Seyyed Moosavi P. S. MSc[✉], Mazaheri M. A. PhD,
Ghanbari S. MSc

پریساسادات سیدموسوی[✉]، محمدعلی مظاهری^۱،
سعید قنبری

Abstract

Introduction: Quality of child and caregiver relationship is a basic concept in association with child development influencing factors. As mother's positive response to child is one of the important factors in forming safe attachment, mother's perception of child's motives is of great importance. The purpose of this study was to evaluate Iranian mothers' perception of motives underlying their children's behavior in attachment situations and their view about proper response to these behaviors, and also cultural comparison of this phenomenon.

Method: This qualitative descriptive study was performed on 30 Iranian mothers who had 3-5 years old children, selected randomly from 3 of Tehran's nursery schools in 2009. Five situations were described for research units, and they were asked to tell the reason of the child's behavior and the proper response from their point of view. Data was analyzed using qualitative method.

Results: There was relationship between mothers' perception of children's motives and their proper response. In nap time situation safety and interdependence was of more attention than other situations and this situation received more positive response. The cultural comparison showed more similarity between perception of Iranian and Japanese mothers and they paid more attention to safety and interdependence than American mothers.

Conclusion: Behaviors more attributed to seeking safety and interdependence; receive more positive responses from mothers. Based on cultural values and beliefs, there are differences in mother's perception of child's motives and responses to child's behaviors.

Keywords: Insight, Child's Motive, Attachment, Culture

چکیده

مقدمه: کیفیت روابط کودک و مراقب او، مفهومی محوری در ارتباط با عوامل موثر در تحول کودک است. از آنجا که پاسخدهی مثبت مادر به کودک از مولفه‌های مهم شکل‌گیری دلبستگی ایمن در اوست، ادراک مادر از علت رفتار کودک از اهمیت زیادی برخوردار است. هدف این پژوهش بررسی ادراک مادران ایرانی از انگیزه‌های زیربنایی رفتار کودک در موقعیت‌های دلبستگی و دیدگاه آنان نسبت به پاسخدهی مناسب به این رفتارها، و همچنین مقایسه بین فرهنگی این پدیده بود.

روش: این پژوهش کیفی توصیفی در سال ۱۳۸۸ روی ۳۰ مادر ایرانی دارای کودکان ۳ تا ۵ سال که به روش نمونه‌گیری تصادفی از سه مهدکودک شهر تهران انتخاب شدند، انجام شد. ۵ موقعیت برای آزمودنی‌ها توصیف و از آنها خواسته شد که علت رفتار کودک در هر موقعیت و پاسخ مناسب به این رفتار را ذکر کنند. داده‌ها به روش کیفی تحلیل شد.

یافته‌ها: بین ادراک مادران از انگیزه رفتار کودک و پاسخدهی مناسب رابطه وجود داشت. در موقعیت خواب بیش از سایر موقعیت‌ها به مقوله ایمنی و وابستگی متقابل توجه شد و پاسخ مثبت بیشتری به این موقعیت داده شد. در مقایسه بین فرهنگی، بین ادراک مادران ایرانی و ژاپنی شباهت بیشتری وجود داشت و آنان بیش از مادران آمریکایی به جستجوی ایمنی و وابستگی متقابل توجه می‌کردند.

نتیجه‌گیری: رفتارهایی که بیشتر به انگیزه جستجوی ایمنی و وابستگی متقابل نسبت داده می‌شوند، پاسخ مثبت‌تری از سوی مادران دریافت می‌کنند. بنابر ارزش‌ها و باورهای فرهنگی، ادراک مادران از انگیزه‌های رفتار کودک و پاسخدهی به رفتارهای کودک متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: بینش، انگیزه کودک، دلبستگی، فرهنگ

[✉] **Corresponding Author:** Department of Psychology, Faculty of Educational Sciences & Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
Email: parisa.parisamousavi@gmail.com

[✉] گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
^۱ گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مقدمه

نظریه دلبستگی، نظریه رابطه‌مداری است که درباره تحول شخصیت و فرآیندهای روان‌شناختی در طول زندگی بحث می‌کند [۱]. بیش از دو دهه است که این نظریه بر تفکر روان‌شناسان در حیطه روابط صمیمانه، به‌خصوص رابطه والد- کودک تاثیر گذاشته [۲] و درک ما را از جنبه‌های مختلف کنش‌وری اجتماعی- هیجانی سازش‌یافته و نایافته کودک افزایش داده است [۳]. کیفیت و چگونگی روابط نزدیک کودک و مراقب او، مفهومی محوری در ارتباط با عوامل موثر در تحول کودک است و مانند کلید، دنیای فردی و اجتماعی کودک را به هم پیوند می‌دهد [۱]. همان‌طور که از حجم مطالعات انجام‌شده بر روی دلبستگی دیده می‌شود، تاثیر این نظریه روزه‌روزی در حال افزایش است. از سال ۱۹۹۰ تا سال ۲۰۰۵ تعداد انتشارات مربوط به مقوله دلبستگی سه‌برابر شده‌است. این شهرت تا حدی به دلایل جهانی‌بودن این نظریه است، یعنی نظریه‌پردازان دلبستگی می‌دانند که تفاوت‌های فرهنگی کمی در این زمینه وجود دارد. اما تحقیقات اخیر در این زمینه نشان می‌دهد که تفاوت‌های فرهنگی در زمینه پیشایندها، پیامدها و ماهیت دلبستگی وجود دارند [۲]. روث‌بام و همکاران [۴] سه فرض اساسی دلبستگی یعنی، ۱- حساسیت مراقب، منجر به دلبستگی ایمن می‌شود؛ ۲- دلبستگی ایمن منجر به دلبستگی اجتماعی می‌شود؛ و ۳- کودکان دلبسته ایمن، از مراقب اولیه به‌عنوان پایه ایمنی‌بخشی برای کشف محیط بیرون استفاده می‌کنند را در ایالات متحده و ژاپن باهم مقایسه کرده‌اند. به‌اعتقاد آنان فرضیه‌های دلبستگی، حساسیت، شایستگی و پایه امن را بر مبنای شیوه تفکر غربی می‌سازند. این مقیاس‌ها بر خودمختاری، فردیت و کشف محیط توسط کودک تاکید دارند. در ژاپن، این سه مولفه بسیار متفاوت دیده می‌شوند که این مساله، جهانی‌بودن این نظریه را زیر سؤال می‌برد. پدیدایی ایمنی و نایمنی، نقش پاسخ‌دهی مادرانه و رابطه بین ایمنی و ویژگی‌های خوشایند در کودک، در فرهنگ ژاپنی و آمریکایی مشابه است، یعنی ساختار بنیادی نظریه در فرهنگ‌ها یکسان است. از سوی دیگر نتایج پژوهش آنها نشان داد که از نظر مادران آمریکایی، کشف محیط ایمن، خشم و عصبانیت با نایمنی رابطه دارد، در صورتی که مادران ژاپنی ایمنی را بیشتر با رفتارهای سازگارانه و تطابق با محیط در ارتباط می‌دانند. همچنین در موقعیت‌های دلبستگی، مادران ژاپنی رفتار نامناسب کودک را بیشتر به جستجوی ایمنی و وابستگی نسبت داده و کمتر آن را مربوط به خودخواهی و خودبیشینه‌سازی می‌دانند.

از آنجایی که پاسخ‌دهی مثبت مادر به کودک از مولفه‌های مهم در شکل‌گیری دلبستگی ایمن در اوست، ادراک مادران از علت رفتار کودک از اهمیت زیادی برخوردار است. چندین مطالعه، به‌ویژه در سال‌های اخیر بر روی این مولفه صورت گرفته است.

بالبی در سال ۱۹۸۸ [۴] عنوان نمود که مشکلات رفتاری و هیجانی کودکان ریشه در فقدان همدلی والدین با نیاز بنیادی آنها برای محافظت و فقدان بینش نسبت به انگیزه‌های زیربنایی رفتار کودک دارد. در این راستا مطالعات نشان‌دادند که میان دیدگاه نامتوازن از کودک [۵، ۶] و فقدان پاسخ‌دهی نسبت به دنیای روانی کودک [۷]، با شکست در درک نیازهای بنیادی هیجانی رفتار کودک و دلبستگی نایمن رابطه وجود دارد. با تمرکز بیشتر روی بینش مادرانه نسبت به تجربه‌های درونی کودک، اوپنهایم و کورن- کاری [۸] اخیرا نشان دادند که فقدان بینش مادرانه به جهان درونی کودک با رفتار مادرانه غیرحساس و دلبستگی نایمن رابطه دارد.

این باور که فقدان بینش والدین یا شکست در درک همدلانه انگیزه‌ها و نیازهای بنیادی رفتار کودک ممکن‌است ریشه مشکلات رفتاری وی باشد، نه‌تنها در نوشته‌های بالبی [۴] بلکه در سنت قدیمی و طولانی تفکر بالینی نیز عنوان گشته‌است. شاید معروف‌تر از همه، توصیف‌های فرایبرگ، آدلسون و شاپیرو [۹] از شیوه بازنمایی مادر از کودک خویش باشد. آنها عنوان‌نمودند که بازنمایی مادر از کودک خویش به‌شدت تحت تاثیر تعارض‌های حل‌نشده مادر در تاریخچه زندگی خویش است. در نتیجه، مادر نمی‌تواند کودک را به‌درستی ببیند و بینشی نسبت به انگیزه‌ها و نیازهای بنیادی رفتار کودک داشته‌باشد. فرایبرگ و همکاران نشان دادند که چگونه کارکردن روی تعارض‌های گذشته می‌تواند به مادر فرافکنی‌های مادرانه رها سازد و به مادر اجازه‌دهد که به نشان و نیازهای کودک خویش به‌طور همدلانه پاسخ‌دهد. براساس کار فرایبرگ و همکاران، لیبرمن [۱۰] و سیلورمن و لیبرمن [۱۱] نیز یافته‌نمودند که اسناد منفی مادرانه منجر به رفتارهای مراقبتی نارسا در آنها شده و در نتیجه آن، رفتار مشکل‌دار کودک تقویت می‌شود. تکرار این چرخه موجب پایداری آن می‌شود که دو پیامد منفی به دنبال دارد، ۱- روایی اسناد مادرانه تحریف‌شده حمایت‌می‌بود؛ و ۲- رفتار کودک روزبه‌روز با اسناد تحریف‌شده هماهنگ‌تر و مسووم‌تر می‌شود.

مطالعات انجام‌شده روی بازنمایی‌های مادران و دلبستگی نیز از این نتایج حمایت‌می‌کند. برای مثال، زیناه و همکاران [۶] سه طبقه از بازنمایی‌های مادرانه را به‌وسیله مصاحبه شناسایی نمودند. آنها گزارش نمودند که مادران دارای بازنمایی متوازن به احتمال بیشتر کودکان دلبسته ایمن دارند، مادران دارای بازنمایی عدم درگیری، دارای کودکان نایمن- اجتنابی و مادران دارای بازنمایی تحریف‌شده، کودکان نایمن- دوسوگرا دارند.

چگونه بازنمایی‌های مادرانه بر دلبستگی و در کل بر تحول هیجانی کودک تاثیر می‌گذارد؟ فونانگی و همکاران [۱۲] پیشنهاد می‌کنند که مولفه کلیدی، ظرفیت مادر برای کنش‌وری انعکاس‌دهنده است. کنش‌وری انعکاس‌دهنده اشاره به استفاده

سال بود. همچنین ۵ نفر از مادران دارای تحصیلات تکمیلی، ۱۴ نفر دارای مدرک کارشناسی و ۱۱ نفر دارای مدرک دیپلم بودند. برای بررسی اسناد مادرانه ابتدا ۵ موقعیت انتخاب شد. این موقعیت‌ها براساس کار روث‌بام و همکاران [۲] روی اسناد مادرانه در موقعیت‌های دلبستگی انتخاب شدند. در ابتدای هر مصاحبه برای مادر توضیح داده شد که از آنها سؤالاتی درباره روابط مادر و کودک پرسیده خواهد شد و پس از آشنایی با مادر و گرفتن اطلاعات مقدماتی، مصاحبه آغاز می‌شد. برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد اسناد مادرانه، ۵ موقعیت برای مادران توصیف شد و پس از توضیح هر کدام، از مادران خواسته شد که به ۲ سؤال، ۱- فکر می‌کنید چرا کودک چنین رفتاری را نشان می‌دهد؟ و ۲- فکر می‌کنید مادر در این موقعیت باید چه پاسخی به کودک بدهد؟ پاسخ دهند.

موقعیت الف) مادر و کودک برای پیاده‌روی بیرون رفته‌اند. کودک می‌گوید که پاهایش درد گرفته و دست‌هایش را به طرف مادر دراز می‌کند تا بغلش کند. مادر به او می‌گوید که یک کمی دیگر راه بیاید یا با دوچرخه‌اش بیاید، اما وی همچنان اصرار دارد که مادر بغلش کند.

موقعیت ب) مادر فکر می‌کند که کودک به حدی بزرگ شده که در جمع کردن سفره غذا و آوردن ظرف‌ها به آشپزخانه به وی کمک کند. کودک برای مدتی این کار را انجام می‌دهد، اما یک روز کودک برای این کار تنبلی می‌کند و از مادر می‌خواهد که این کار را برایش انجام دهد.

موقعیت ج) مادر در حال صحبت کردن با دوستش است که به خانه او آمده و کودک وی را خوب نمی‌شناسد. کودک دایما بغل مادر می‌پرد، به او می‌چسبید و درخواست‌های ساده‌ای از او دارد. مثلاً از او می‌خواهد که به اسباب‌بازی‌ش نگاه کند و یا برایش کتاب بخواند.

موقعیت د) کودک روز پرکاری داشته و نیاز به خواب دارد. اما زمانی که می‌خواهد بخوابد، هر چند روشن است که کودک نه گرسنه است، نه تشنه، و از لحاظ جسمی نیز در آرامش است، مرتب مادر را صدا می‌کند. مادر کارهایی دارد که سعی می‌کند به آنها برسد، هر بار که کودک مادر را صدا می‌زند، او به سراغش می‌رود و همه چیز را بررسی می‌کند تا مطمئن شود که مشکلی نیست و سپس کودک را ترک می‌کند، ولی کودک دوباره وی را صدا می‌زند.

موقعیت ه) کودک از مادر می‌خواهد وی را کمک کند تا با خانه‌سازی‌هایش یک برج بسازد، با این که کودک بارها این کار را به‌تنهایی انجام داده‌است. مادر مشغول بوده و در حال آماده‌کردن شام است و چندین بار پیش کودک می‌رود، اما کودک باز هم می‌خواهد که او کمکش کند.

مادران از فرآیند تفکر باز و غیردفاعی نسبت به وضعیت روانی، احساسات و انگیزه‌های زیربنایی رفتار کودک دارد و گمان می‌رود که این کنش‌وری پایه‌ای برای پاسخ‌دهی مناسب و عاطفی است. همچنین این نوع کنش‌وری کودک را قادر می‌سازد تا احساسات خویش را به شیوه موثر و کارآمدتری سازمان‌دهی کند، آن‌گونه که عموماً در کودکان دارای دلبستگی ایمن دیده می‌شود. فرآیند متضاد این مسئله نیز درست است، یعنی کمبود کنش‌وری انعکاس‌دهنده والدین منجر به رفتارهای مراقبتی غیرحساس و از نظر هیجانی نامنظم شده و در نتیجه ایجاد اختلال در ظرفیت کودک برای سازمان‌دهی موثر و کارآیی احساسات خویش (که معمولاً در کودکان دارای دلبسته ناایمن دیده می‌شود) می‌شود. این نتیجه در مطالعه اسلید/همکاران [۷] نیز تایید شده‌است.

به نظر روث‌بام و همکاران [۲] تفاوت‌های فرهنگی در زمینه اسناد مادرانه در موقعیت‌های دلبستگی، می‌تواند دارای معانی ضمنی برای بررسی تفاوت‌های فرهنگی در خصوص دلبستگی باشد. برای مثال مادران آمریکایی با احتمال بیشتری رفتار مشکل‌ساز کودک در موقعیت بیگانه را به‌عنوان رفتارهای برون‌سازی‌شده می‌بینند، زیرا آنها بر روی خودخواهی، جلب توجه و کنترل روی دیگران در کودک متمرکز هستند، در صورتی که مادران ژاپنی به احتمال کمتری رفتار کودک را آسیب‌رسان در نظر می‌گیرند، زیرا آنها کودک را در حال دست‌یابی به ایمنی و وابستگی متقابل می‌نگرند. مادرانی که رفتار نامناسب یا مشکل کودک را به‌عنوان هدف (اثبات اراده خود و یا تلافی) و نه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف (ایمنی و وابستگی متقابل) می‌بینند، با احتمال بیشتری در برابر کودک ایستادگی می‌کنند. در واقع این مادران به احتمال کمتری به رفتار کودک پاسخ مثبت می‌دهند.

با توجه به اهمیت بینش مادرانه در تحول کودک و با نظر به تفاوت‌های فرهنگی در این زمینه، هدف این پژوهش بررسی اسناد مادران ایرانی و ادراک آنان از انگیزه‌های زیربنایی رفتار کودک در موقعیت‌های دلبستگی و همچنین دیدگاه آنان درباره پاسخ مناسب مادر به این رفتار و مقایسه آن با ادراک مادران ژاپنی و آمریکایی است.

روش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کیفی و توصیفی است. جامعه این پژوهش شامل مادران ایرانی بود که دارای کودکان ۳ تا ۵ سال بودند. نمونه پژوهش شامل ۳۰ نفر از مادران دارای کودک ۳ تا ۵ سال بود که این مادران در بازه زمانی فروردین تا خردادماه ۱۳۸۸ از سه مهدکودک در سطح شهر تهران انتخاب شدند. به‌طور کلی مادران از طبقه متوسط جامعه انتخاب شده و از بین آنها ۱۴ نفر از مادران شاغل بوده و سن مادران بین ۲۲ تا ۳۶

در مطالعه مقدماتی که صورت گرفت، مادران ایرانی به موقعیت (ب) پاسخ ندادند، آنها معتقد بودند که این مسئولیت برای کودک در این سن زود است و رفتار وی کاملاً طبیعی است. بنابراین با توجه به این که این موقعیت با فرهنگ ما سازگار نبود، از مطالعه اصلی حذف شد. براساس پاسخ‌های ارایه‌شده توسط مادران، علل رفتارهای کودک در ۷ مقوله کلی (جستجوی ایمنی/وابستگی متقابل، جلب توجه/لوس‌شدن، آزمون محدودیت‌ها، اظهار خود، واکنش منفی نسبت به مادر، حسادت، کمبود اعتمادبه‌نفس) جای‌گرفتند. لازم به ذکر است که پاسخ لوس‌شدن کودک در مقوله جلب‌توجه و پاسخ احساس تنهایی و ترس در مقوله جستجوی ایمنی قرار گرفتند. پاسخ‌های مادران به سؤال دوم، یعنی پاسخ به رفتار کودک نیز در ۴ طبقه (پاسخ مثبت، پاسخ منفی، تشویق کودک به رفتار دیگر و همراهی نسبی با او) جای

گرفت.

یافته‌ها

اسناد مادرانه درباره علل رفتار کودک در موقعیت‌های مختلف و پاسخ مناسب از نظر مادران ایرانی درباره همه موقعیت‌ها گردآوری شد. در رابطه با نتایج سؤال اول پژوهش، بیشترین فراوانی در زمینه علل رفتار کودک متعلق به مقوله جستجوی ایمنی/وابستگی متقابل و کمترین فراوانی متعلق به مقوله اظهار خود و واکنش منفی نسبت به مادر بود (جدول ۱).

برطبق نتایج دیدگاه مادران درباره پاسخ مناسب به رفتار کودک (سؤال دوم)، بیشترین فراوانی در پاسخ‌ها متعلق به مقوله همراهی نسبی بوده و پاسخ منفی از کمترین فراوانی برخوردار بود (جدول ۲).

جدول ۱) فراوانی اسناد مادرانه در موقعیت‌های دل‌بستگی

مقوله ← موقعیت ↓	جستجوی ایمنی/وابستگی متقابل	جلب توجه/لوس‌شدن	آزمون محدودیت‌ها	اظهار واکنش منفی خود نسبت به مادر	حسادت	کمبود اعتمادبه‌نفس
پیاده‌روی	۱۱	۱۴	۳	۰	۰	۲
ملاقات با دوست	۲	۱۱	۰	۰	۱۷	۰
زمان خواب	۲۰	۲	۳	۳	۰	۰
بازی	۱۱	۵	۱۰	۰	۱	۲
کل	۴۳	۳۲	۱۶	۳	۱۸	۴

جدول ۳) مقایسه فراوانی اسنادهای مادرانه در نمونه‌های ایرانی، ژاپنی و آمریکایی*

موقعیت	ملیت مقوله	ایرانی (N=۳۰)	ژاپنی (N=۳۲)	آمریکایی (N=۳۹)
ملاقات	جستجوی ایمنی/وابستگی متقابل	۱۹	۰/۵	۱۱
با دوست	جلب توجه/پاسخ‌های دیگر	۱۱	۰/۴۷	۲۵
زمان خواب	جستجوی ایمنی/وابستگی متقابل	۲۰	۰/۸۱	۱۳
زمان خواب	آزمون محدودیت‌ها	۳	۰	۰
زمان خواب	اظهار خود	۳	۰/۰۶	۷
بازی	جلب توجه/پاسخ‌های دیگر	۲	۰/۱۲	۵
بازی	جستجوی ایمنی/وابستگی متقابل	۱۴	۰/۵۶	۸
بازی	جلب توجه/پاسخ‌های دیگر	۱۶	۰/۴۴	۳۰

* از آنجایی که موقعیت پیاده‌روی تنها در مطالعه مقدماتی پژوهش رونبام و همکاران [۲] به‌کار رفته و نتایج آن در دسترس نبود، در این بخش از مقایسه آورده نشده است.

مادران ایرانی و ژاپنی بیش از مادران آمریکایی انگیزه جستجوی ایمنی و وابستگی متقابل را ادراک کردند (جدول ۳). برای مقایسه ادراک مادران ایرانی از انگیزه رفتار کودک در موقعیت‌های بازی، ملاقات با دوست و زمان خواب، در ملیت ایرانی، ژاپنی و آمریکایی، از آزمون همگونی مجذور کای استفاده شد و از آنجا که فراوانی سه مقوله آخر موقعیت زمان خواب کم بود، این سه مقوله در هم ادغام شدند. در هر سه موقعیت تفاوت

جدول ۲) فراوانی پاسخ‌های مادران به رفتار کودک در مقوله‌های مختلف

موقعیت ↓	پاسخ مثبت	پاسخ منفی تشویق همراهی نسبی
پیاده روی	۵	۱۰
ملاقات با دوست	۷	۹
زمان خواب	۱۶	۲
بازی	۶	۸
کل	۳۲	۲۸

منظور مادران این بود که کودک به خاطر مساله‌ای که قبلا پیش آمده، از دست مادر عصبانی است و بدین‌وسیله می‌خواهد با مادر لجبازی کند و کار مادر را جبران نماید. در واقع از نظر مادران انگیزه کودک کاملا منفی و برای تنبیه مادر بوده است. برای مثال مادری عنوان نمود که "احتمالا کودک به خاطر کاری که قبلا مادر انجام داده، مانند تنبیه یا محرومیت از چیزی، عصبانی است و با این رفتار می‌خواهد لج مادر را در بیورد و کارش را تلافی کند". در زمینه کمبود اعتمادبه‌نفس که در ۵ مورد در دو موقعیت بازی و پیاده‌روی مشاهده شد، منظور مادران این بود که کودک به اندازه کافی احساس اعتمادبه‌نفس برای انجام این کار را به‌تنهایی ندارد و نیازمند کمک مادر است. مثلا مادری در مورد موقعیت بازی می‌گفت: "شاید او این کار را بارها انجام داده باشد، ولی هنوز به اندازه کافی اعتمادبه‌نفس این‌که آن را به‌تنهایی انجام دهد ندارد." یا مادری در مورد پیاده‌روی عنوان نمود که "شاید چون او بیشتر اوقات با مادرش است و ارتباط زیادی با افراد دیگر ندارد، بسیار وابسته مادرش است و اعتمادبه‌نفس کافی برای بودن در محیط باز یا جمعی را ندارد".

در زمینه ادراک مادران از انگیزه‌های رفتار کودک، همان‌طور که در نتایج مشاهده شد، در موقعیت زمان خواب بیش از سایر موقعیت‌ها و در موقعیت ملاقات با دوست کمتر از دیگر موقعیت‌ها به مقوله جستجوی ایمنی/وابستگی متقابل اشاره شده بود. مقوله جلب توجه بیش از همه در موقعیت پیاده‌روی و سپس ملاقات با دوست و کمتر از همه در موقعیت زمان خواب مورد تاکید بود. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نوع موقعیت در نوع ادراک مادران تاثیرگذار بوده است. البته اگر بخواهیم به‌طور کلی در نظر بگیریم، انگیزه جستجوی ایمنی/وابستگی متقابل، در کل بیشترین فراوانی را داشته است. در مقایسه با نتایج پژوهش روئبام و همکاران [۲] ادراک مادران ایرانی به مادران ژاپنی نزدیک‌تر است. همان‌طور که در جدول ۳ نیز نشان داده شده، مادران ژاپنی نیز مانند مادران ایرانی به این مقوله بیش از سایر مقوله‌ها توجه نموده‌اند.

در مورد پاسخ مناسب به رفتار کودک، به‌طور کلی در تمام موقعیت‌ها، پاسخ همراهی نسبی بیشترین فراوانی را دارا بود و مادران معتقد بودند باید به کودک تا جایی که امکان دارد و زیاده‌روی نشود، پاسخ مثبت داد. البته در موقعیت‌های مختلف بین پاسخ‌ها تفاوت وجود داشت. برای مثال، در موقعیت پیاده‌روی بیشتر مادران معتقد بودند که نباید به درخواست کودک جواب مثبت داد، ولی در موقعیت خواب، اکثریت مادران با پاسخ مثبت به کودک موافق بودند. همچنین در موقعیت ملاقات با دوست و بازی بیشترین تاکید روی همراهی نسبی با کودک بود. بنابراین نتایج نشان می‌دهد که پاسخ مناسب از نظر مادران وابسته به موقعیتی است که رفتار مورد نظر در آن رخ می‌دهد. اگر به پاسخ

معنی‌داری بین سه گروه ایرانی، ژاپنی و آمریکایی وجود داشت. تفاوت در موقعیت زمان خواب بیشتر ($\chi^2=15/26$) و در موقعیت ملاقات با دوست ($\chi^2=7/35$) کمتر از سایر موقعیت‌ها بود. در مقایسه میان مادران ایرانی و ژاپنی، در موقعیت ملاقات با دوست، مادران ایرانی و در موقعیت‌های بازی و زمان خواب، مادران ژاپنی بیشتر به جستجوی ایمنی و وابستگی متقابل اشاره نمودند. همچنین در تمام موقعیت‌ها، مادران آمریکایی بیشتر انگیزه جلب توجه را مدنظر قرار دادند (جدول ۴).

جدول ۴) نتایج آزمون همگونی مجذور کای (درجه آزادی ۲) †

موقعیت‌ها	خانه‌ها	f_o	f_e	$(f_o - f_e)^2 / f_e$	مجدور کای مشاهده شده
ملاقات با دوست	۱ا	۱۹	۱۴/۲۲	۱/۶۰	۷/۳۵*
	۲ا	۱۶	۱۴/۷۰	۰/۱۱	
	۳ا	۱۱	۱۷/۰۷	۲/۱۵	
	۱ا۲	۱۱	۱۵/۷۷	۱/۴۴	
زمان خواب	۲ا۲	۱۵	۱۶/۲۹	۰/۱۰	۱۵/۲۶**
	۳ا۲	۲۵	۱۸/۹۲	۱/۹۵	
	۱ا	۲۰	۱۸/۱۲	۰/۱۹	
	۲ا	۲۶	۱۹/۳۳	۲/۳۰	
بازی	۳ا	۱۲	۲۰/۵۴	۳/۵۵	۸/۲۴*
	۱ا۲	۱۰	۱۱/۸۷	۰/۲۹	
	۲ا۲	۶	۱۲/۶۶	۳/۵۰	
	۳ا۲	۲۲	۱۳/۴۵	۵/۴۳	
	۱ا	۱۴	۱۲	۰/۳۳	۸/۲۴*
	۲ا	۱۸	۱۲/۸	۰/۶۱	
	۳ا	۸	۱۵/۲	۳/۴۱	
	۱ا۲	۱۶	۱۸	۰/۲۲	
	۲ا۲	۱۴	۱۹/۲	۱/۴۰	
	۳ا۲	۲۰	۲۲/۸	۲/۲۷	

* $p < 0.05$; ** $p < 0.01$; † مقدار بحرانی مجذور کای با $df=2$ در سطح $\alpha=0.05$ برابر با 5.99 و در سطح $\alpha=0.01$ برابر با 9.21 و در سطح $\alpha=0.001$ برابر با 13.81 است.

بحث

در پژوهش روئبام و همکاران [۲] دو مقوله کلی جستجوی ایمنی/وابستگی متقابل و جلب توجه/پاسخ‌های دیگر برای تمام موقعیت‌ها استفاده شد. همچنین در موقعیت ملاقات با دوست مقوله حسادت، در موقعیت زمان خواب، مقوله‌های آزمون محدودیت‌ها/جستجوی کنترل و اظهار خود و در نهایت در موقعیت بازی، مقوله حسادت به آن دو مقوله کلی اضافه شدند. همان‌طور که در بخش نتایج این پژوهش ملاحظه شد، علاوه بر مقوله‌های نامبرده در این پژوهش، دو پاسخ واکنش منفی نسبت به مادر و کمبود اعتمادبه‌نفس افزون بر مقوله‌های به‌دست‌آمده در پژوهش روئبام و همکاران یافت شدند. در زمینه واکنش منفی به مادر که تنها سه مورد در موقعیت زمان خواب و بازی دیده شد،

اشاره کرده‌اند، بیشتر مادران آمریکایی رفتار کودک را تلاش برای جلب توجه دانسته‌اند. بین ادراک مادران ایرانی و ژاپنی شباهت بیشتری وجود دارد. نتایج آزمون مجذور کای نیز نشان داد که تفاوت معنی‌داری میان این سه فرهنگ در ادراک انگیزه‌های رفتار کودک وجود دارد. از آنجا که نتایج مطالعه روئبام و همکاران نشان‌دهنده تفاوت معنی‌دار بین دو گروه بوده‌است. از سوی دیگر پاسخ‌های مادران ایرانی و ژاپنی بسیار به هم نزدیک است. بنابراین به نظر می‌رسد این تفاوت معنی‌دار بیشتر بین این دو فرهنگ با فرهنگ آمریکایی وجود دارد.

موقعیت زمان خواب، چه از نظر ادراک انگیزه‌های زیربنایی کودک و چه از نظر پاسخ‌دهی مادر، بیش از سایر موقعیت‌ها ادراک و پاسخ مثبت دریافت نموده‌است. همچنین در مقایسه فرهنگی نیز نتایج مربوط به این موقعیت بیش از سایر موقعیت‌ها منعکس‌کننده تفاوت‌های فرهنگی است. با توجه به این‌که بیشتر کودکان ایرانی به‌تنهایی نمی‌خوابند (برای مثال پناغی [۱۴] در پژوهشی نشان داد که ۸۰/۵٪ کودکان در شهر تهران به‌تنهایی نمی‌خوابند که از میان این کودکان، ۶۴/۶٪ دارای اتاق مشترک با خواهر و برادر و ۱۵/۹٪ دارای اتاق مشترک با والدین هستند. همچنین از میان این کودکان، ۲۳/۹٪ دارای بستر مشترک با والدین یا خواهر و برادر خویش هستند)، شاید بتوان این مساله را یکی از دلایل تفاوت این موقعیت با دیگر موقعیت‌ها دانست. البته پژوهش خاصی روی این مساله صورت نگرفته و داده‌های بیشتری در اختیار نداریم، لذا نیاز به بررسی بیشتر در این خصوص لازم به نظر می‌رسد.

به‌طور کلی مادران آمریکایی در رفتارهای کودک انگیزه‌های خودمختاری و اعلام استقلال را بیشتر از مادران ایرانی و ژاپنی ادراک می‌کنند. روئبام و همکاران [۲] عنوان می‌کنند که مادران ژاپنی رفتار کودک را بیشتر به انگیزه‌های اجتماعی/ارتباطی نسبت می‌دهد، در حالی که مادران آمریکایی بیشتر به انگیزه‌های خودخواهانه/خودبیشینه‌سازی توجه می‌کنند. به نظر می‌رسد مادران ایرانی به هر دو انگیزه توجه دارند و ادراک آنان از انگیزه کودک وابسته به موقعیت خاص است. برای مثال در موقعیت‌هایی همچون زمان خواب یا ملاقات با دوست بیشتر انگیزه اجتماعی/ارتباطی مورد توجه است ولی در موقعیتی مانند پیاده‌روی یا بازی، بیشتر انگیزه خودبیشینه‌سازی و خودخواهانه مطرح است.

یک نکته که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد، الگوهای تربیتی در فرهنگ ایرانی است. اگر بخواهیم از دیدگاه اسلامی به این قضیه نگاه کنیم، براساس تربیت اسلامی کودک در عین آن‌که محبت می‌بیند، اما رها نیست تا هر کاری که می‌خواهد انجام دهد. بنابر متون اسلامی کودک باید مورد مهر و محبت واقع شود، ولی نباید در این کار افراط نمود و از سوی دیگر افراط در ملامت و سختگیری بدون محبت نیز نهی شده‌است [۱۵].

مادران در مورد انگیزه‌های کودکان نگاه کنیم، می‌بینیم که در موقعیت پیاده‌روی، بیشتر مادران اعتقاد داشته‌اند که رفتار کودک برای لوس‌شدن و جلب توجه است. بنابراین پاسخ مناسب، پاسخ‌ندادن به این رفتار است. در موقعیت ملاقات با دوست، بیشترین انگیزه شناسایی‌شده، حسادت کودک بوده‌است که پاسخ مناسب به آن همراهی نسبی بوده‌است. برای مثال یکی از مادران عنوان نمود که "حتما کودک به این‌که مادر با دوستش مشغول صحبت بوده و توجه زیادی به او ندارد، حسودی می‌کند. بهتر است مادر گاهی به کودک توجه کند و او را راضی نگه دارد، ولی همزمان با دوستش نیز صحبت کند". در موقعیت زمان خواب بیشتر مادران معتقد بودند که کودک در جستجوی ایمنی است، بنابراین باید به او پاسخ مثبت داد. همچنین در زمان بازی نیز بیشتر مادران معتقد بودند که کودک یا در جستجوی ایمنی است و یا می‌خواهد محدودیت‌های خویش را آزمایش کند. برای مثال مادری می‌گفت "او می‌خواهد بداند من تا چه حدی به حرف او گوش می‌کنم". بنابراین اسنادها، بیشتر مادران معتقد بودند که پاسخ مثبت نسبی بهترین پاسخ است. زیرا هم نیاز کودک رفع می‌شود و هم او متوجه می‌شود که همیشه مادر نمی‌تواند به خواست او رفتار کند. این نتایج همسو با نتایج مطالعات پیشین در خصوص رابطه میان ادراک مادران از انگیزه‌های رفتار کودک با رفتار مادر است [۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳]. در تمام این پژوهش‌ها عنوان شده است که بینش مادرانه به انگیزه‌های رفتار کودک ارتباط مستقیمی با نوع پاسخ‌دهی مادر و رفتار وی دارد. بنابراین مادرانی که درک درستی از نیازها و انگیزه‌های کودک خود دارند، نمی‌توانند رفتار حساس و همدلانه‌ای با کودک داشته باشند و در نتیجه کودک را به سمت دل‌بستگی نایمن سوق می‌دهند و یا موجب تشدید مشکلات رفتاری آنها می‌شوند.

یکی از اهداف این پژوهش مقایسه بین فرهنگی ادراک مادران از رفتار کودک بود. در مقایسه با مطالعاتی که روی فرهنگ‌های دیگر، مانند فرهنگ ژاپنی و آمریکایی [۲] صورت گرفته‌است، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دیده‌شد. برای مثال در موقعیت ملاقات با دوست، مادران ایرانی بیش از مادران ژاپنی و مادران ژاپنی بیش از مادران آمریکایی انگیزه رفتار کودک را جستجوی ایمنی می‌دانستند و مادران آمریکایی بیشتر به مقوله جلب توجه، اشاره نموده بودند. در موقعیت زمان خواب، مادران ژاپنی بیش از مادران ایرانی و مادران ایرانی بیش از مادران آمریکایی رفتار کودک را به جستجوی ایمنی نسبت می‌دهند. مادران آمریکایی در این موقعیت انگیزه رفتار کودک را بیشتر آزمون محدودیت‌ها دانسته‌اند و مادران ژاپنی اصلا به این مقوله اشاره نکرده‌اند. همچنین مادران آمریکایی بیش از مادران ایرانی و ژاپنی به انگیزه اظهار وجود اشاره کرده‌اند. در موقعیت بازی، مادران ژاپنی و ایرانی بیش از مادران آمریکایی به انگیزه جستجوی ایمنی

منابع

- 1- Howe D, Brandon M, Hingins D, Schofield G. Attachment theory, child maltreatment and family support. New York: Macmillan Press; 1999.
- 2- Rothbaum F, Kakinuma M, Nagaoka R, Azuma H. Attachment and Amai: Parent-child closeness in the United States and Japan. *J Cross Cult Psychol.* 2007;3(38):465-86.
- 3- Cassidy J, Shaver PR. Handbook of attachment: Theory, research and clinical applications. New York: Guilford; 1999.
- 4- Bowlby J. A secure base. London: Routledge; 1988.
- 5- Benoit D, Zeanah CH, Parker KCH, Nicholson E, Coolbear J. Working model of the child interview: Infant clinical status related to maternal perceptions. *Infant Ment Health J.* 1997;2(18):107-21.
- 6- Zeanah CH, Benoit D, Hirshberg L, Barton M, Regan C. Mothers' representations of their infants is concordant with infant attachment classifications. *Dev Psychiatry.* 1995;8(1):1-14.
- 7- Slade A, Grienberger J, Bernbach E, Levy D, Locker A. Maternal reflective functioning: Considering the transmission gap. Minneapolis; Biennial Meeting of the Society for Research in Child Development, 2001.
- 8- Oppenheim D, Koren-Karie N, Sagi A. Mother's insightfulness of their preschoolers' internal experience: Relations with early attachment. *Int J Behav Dev.* 2001;5(25):16-26.
- 9- Fraiberg S, Adelson E, Shapiro V. Ghosts in the nursery: A psychoanalytic approach to the problems of impaired infant-mother relationships. *J Am Acad Child Psychiatry.* 1975;4(14):387-421.
- 10- Lieberman AF. Toddlers' internalization of maternal attributions as a factor in quality of attachment. In: Atkinson L, Zucker K, editors. Attachment and psychopathology. New York: Guilford Press; 1997.
- 11- Silverman R, Lieberman A. Negative maternal attributions, projective identification and the intergenerational transmission of violent relational patterns. *Psychoanal Q.* 1999;2(9):161-86.
- 12- Fonagy P, Steele M, Steele H, Leigh T, Kennedy R, Mattoon G, et al. Attachment, the reflective self and borderline states: The predictive specificity of the adult attachment interview and pathological emotional development. In: Goldberg S, Muir R, Kerr J, editors. Attachment theory: Social, developmental and clinical perspectives. Hillsdale, NJ: Analytic Press; 1995.
- 13- Oppenheim D, Koren-Karie N. Mothers' insightfulness regarding their children's internal worlds: The capacity underlying secure child-mother relationships. *Infant Ment Health J.* 2002;1(23):593-605.
- 14- Panaghi L. Determine the prevalence of sleep disorders in primary school children in Tehran [dissertation]. Tehran: Iran University of Medical Sciences; 2003. [Persian]
- 15- Mohammadi Rayshahri M. Wisdom child letter. Pasandideh A, translator. Qom: Darolhadis Publication; 2006. [Persian]
- 16- Yamaguchi S. Further clarifications of the concept of Amai in relation to dependence and attachment. *Human Dev.* 2004;3(47):28-33.

تفاوت‌های فرهنگی در خصوص اسنادهای مادرانه در ادراک دلبستگی در فرهنگ‌های مختلف مفید است. همان‌طور که روٹبام و همکاران [۲] اشاره کرده‌اند زمانی که مادر رفتار کودک را ناشی از انگیزه خودخواهی یا خودمحوارانه و در جهت نوعی برونی‌سازی می‌نگرد، رفتار متفاوتی نسبت به زمانی که رفتار وی را ناشی از نیاز برای دستیابی به ایمنی و وابستگی متقابل می‌بیند، خواهد داشت. در حالت دوم، مادر تصور نمی‌کند که کودک عمداً چنین رفتاری را انجام می‌دهد و یا قصد آزار وی را دارد. زمانی که مادر رفتار نامناسب کودک را نوعی هدف (برای مثال، اظهار خود یا نوعی تلافی) می‌بیند، بیش از زمانی که رفتار را وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف همچون ایمنی و وابستگی متقابل تصور می‌کند، احتمال دارد که در مقابل کودک قرار بگیرد و واکنش منفی نشان دهد.

همچنین تفاوت در اسنادها می‌تواند در تبیین و توضیح تفاوت‌های موجود در ادراک دوسوگرایی نیز کمک‌کننده باشد. روٹبام و همکاران [۲] اشاره می‌کنند که مادران ژاپنی آمادگی بیشتری دارند تا رفتار کودک را نوعی دوسوگرایی ببینند، زیرا آنها بیشتر روی میل کودک برای دلبستگی و وابستگی متقابل تمرکز می‌کنند و رفتار نامناسب را وسیله‌ای برای ارضای نیازهای بنیادی ایمنی و وابستگی متقابل می‌بینند. بنابراین انتظار می‌رود که این مادران از رفتارهای سطحی کودک فراتر رفته و نیازهای عمیق‌تر کودکان را تشخیص دهند. رابطه میان ادراک مادران از دوسوگرایی و ادراک آنان از ایمنی و وابستگی متقابل توسط یاماگوچی [۱۶] نیز تایید شده است.

نتیجه‌گیری

رابطه مستقیمی میان ادراک مادران از انگیزه‌های رفتار کودک و شیوه پاسخ‌دهی آنان به کودک وجود دارد. همچنین در موقعیت‌های مختلف، این ادراک می‌تواند تغییر کند و از سوی دیگر ادراک یکسان از دو موقعیت، می‌تواند به رفتارهای متفاوت در آن دو موقعیت منجر شود که این بسته به ادراک مادر از نیازهای تربیتی کودک در آن موقعیت‌هاست. شباهت بیشتری میان مادران ایرانی و ژاپنی در این خصوص وجود دارد و آنها بیش از مادران آمریکایی بر نیاز کودک به ایمنی و وابستگی تاکید دارند.